



# پام سا هگل

سال ششم، شماره ۳۰      نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن      آبان ۱۳۹۴

★ گرامی یاد خاطره رفیق فرج اله نیک نژاد! ★  
تاریخ شهادت: ۱ آبان ماه ۱۳۶۲

## سر مقاله امپریالیسم و پدیده‌ی مهاجرت - پناهنده‌گی



مهاجرت، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، به مفهوم جابه‌جائی انسان بر روی کره‌ی زمین و تغییر محل زنده‌گی، یکی از کهن‌ترین کنش‌های انسان و یکی از اولین پدیده‌های اجتماعی است. انسان از ابتدای پیدایش‌اش، همواره به خاطر امرار معاش در شرائط طبیعی به‌تر و طبعن بقاء سهل‌تر، محل زنده‌گی خود را تغییر داده است؛ به طوری که مهاجرت انسان از آفریقا - خاستگاه اولیه‌ی انسان - به سوی آسیا و اروپا اولین مهاجرت بزرگ انسان است که در روند توسعه و تکامل وی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است و دقیقن به همین دلیل هم تعیین‌آزادانه‌ی محل زنده‌گی، طبیعی‌ترین و ابتدائی‌ترین حق هر انسان است.  
ادامه در صفحه‌ی ۲

**مطالب این شماره:**

- ★ امپریالیسم و پدیده مهاجرت - پناهنده‌گی
- ★ موقعیت و موانعی جنبش‌های اعتراضی
- ★ موقعیت انقلابی و نقش پیشاهنگ کمونیست (۱)

### موقعیت و موانعی جنبش‌های اعتراضی

جامعه‌ی ایران برای میلیون‌ها انسان بسیار تنگ و بسته است. تلاش برای تهیه‌ی بدیهی‌ترین نیازهای اولیه‌ی زندگی، به کار بسیار شاقی برای کارگران، زحمت‌کشان و دیگر محرومان تبدیل گشته است. چرخه‌ی زندگی قربانیان نظام امپریالیستی در لولای سرمایه‌داران مفت‌خوار، گیر کرده است و دارد، زخم‌های‌شان را عمیق و عمیق‌تر می‌کند. وعده‌های سرخرمن دولت‌های رنگارنگ نظام هم، درمانی برای دردهای بی‌شمار مردم نیست. همه، در فکر و در پی ریختن سیاست‌های تازه، به‌منظور تعرض به دست‌مایه‌های ناچیز توده‌های ستم‌دیده‌اند. فشارها یکی پس از دیگری، به در خانه‌ی سازنده‌گان اصلی جامعه کمین کرده است و دارد شیرازه‌ی زندگی آنانرا از هم می‌پاشاند.  
ادامه در صفحه‌ی ۴

### موقعیت انقلابی و نقش پیشاهنگ کمونیست (قسمت ۲)

"هر موقعیت انقلابی لزوماً به انقلاب منجر نمی‌شود" (۲). مگر آنکه پیشرو انقلابی و توده‌های مبارزی وجود داشته باشند که جان برکف گرفته و در راه نابودی و محو نظام حاکم حاضر به از خودگذشتگی باشند. بدون شک در عصر کنونی منظور از پیشرو انقلابی، همان پیشاهنگ کمونیست است.  
ادامه در صفحه‌ی ۶

## امپریالیسم و پدیده‌ی مهاجرت - پناهنده‌گی

پس از آلمان غربی، سائر دول امپریالیستی نیز مبادرت به تدوین و تصویب قوانین پناهنده‌گی می‌کنند و سرانجام در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ کنوانسیون پناهنده‌گی را در جلسه‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در ژنو به تصویب می‌رسانند. این کنوانسیون که محدود به پناهندگان کشورهای اروپائی پس از جنگ جهانی دوم می‌شد، با تصویب معاهده‌ی سال ۱۹۶۷ محدودیت‌های جغرافیایی و زمانی آن نیز برداشته شد و بدین ترتیب بسیاری از افراد از نقاط مختلف جهان که به دلایل سیاسی جان‌شان در معرض خطر قرار گرفته بود، به کشورهای غربی پناهنده شدند.

پس از سقوط اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی در اوائل دهه‌ی ۱۹۸۰ و حل مسئله‌ی شوروی در رقابت‌های بین‌المللی، طبیعی بود که دیگر این معاهدات پناهنده‌گی ضرورت وجودی خود را به شکل سابق از دست داده باشند و اکنون، این دول غربی بودند که با تدوین مقررات تازه، شرایط اخذ پناهنده‌گی را هر روزه مشکل‌تر می‌ساختند تا جائی که در دهه‌ی ۱۹۹۰ رهبران دول اروپائی نعره می‌کشیدند که اروپا پر شده است و دیگر گنجایش سیل پناهنده‌گان را ندارد و برای پیش‌برد این سیاست سعی کردند که با استحکام مرزها، از اروپا "قلعه" ای نفوذناپذیر بسازند.

اعمال سیاست‌های جدید امپریالیسم آمریکا در دهه‌ی ۲۰۰۰، در راستای بازتقسیم امپریالیستی و رقابت با امپریالیست‌های اروپائی و روسی، منجر به مداخله‌ی مستقیم نظامی دول امپریالیستی در کشورهای آفریقای شمالی و خاورمیانه شد. سال‌هاست که آتش جنگ‌های مستقیم و نیابتی امپریالیستی، مردم مظلوم کشورهای افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و یمن را به کام خود کشیده است و به همین دلیل هم تعداد بسیار زیادی از مردم ستم‌کشیده‌ی این مناطق جنگ‌زده، راهی کشورهای دیگر شده‌اند. اکثر این آواره‌گان در کشورهای همجوار سکنی گزیده‌اند و تعداد بسیار کمی از آنان نیز راهی کشورهای غربی شده و می‌شوند.

رسانه‌های امپریالیستی که همواره در منعکس‌ساختن اخبار آواره‌گی مردم مظلوم و جنگ‌زده‌ی این مناطق لال بودند و هیچ‌گاه نگفته بودند که از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۵، بیش از ۳۰ هزار نفر در دریای مدیترانه جان خود را از دست داده‌اند، ناگهان به پخش هر روزه‌ی اخبار آواره‌گانی پرداختند که با گذشتن از دریای مدیترانه، از مرزهای جنوبی وارد اروپا می‌شوند، ولی بازهم نمی‌گویند که این سیل عظیم آواره‌گان از کشورهای جنگ‌زده، که از طریق مرزهای ترکیه وارد جزائر یونان می‌شوند، چه‌گونه از این جزائر که در نزدیکی کشور ترکیه نیز قرار دارند، خود را به شمال یونان می‌رسانند و از ↓

اما نوعی جابه‌جائی دیگر نیز توسط انسان صورت گرفته است که این بار، نه برای امرار معاش در شرائطی بهتر، بلکه صرفن به خاطر حفظ جان و ادامه‌ی زنده‌گی بوده است و چه بسا که این ادامه‌ی زنده‌گی، در شرائط زیستی بدتر از گذشته ادامه یافته است.

در هر یک از این دو صورت، چنان‌چه مهاجرت به سرزمینی بدون سکنه بوده است، به راحتی و بدون جنگ و خون‌ریزی انجام می‌گرفته است، ولی چنانچه مهاجرت به سرزمینی صورت گرفته باشد که این سرزمین از قبل دارای ساکنینی بوده است، آن گاه این مهاجرت یا به جنگ منتهی می‌شده و یا به کسب اجازه از ساکنین و جامعه‌ی میزبان می‌انجامیده است که این مورد دوم را می‌توان پدیده‌ی پناهنده‌گی در تعریف کلی‌اش دانست. با توجه به این که مهاجرت دارای مفهومی کلی‌تر از پناهنده‌گی می‌باشد؛ یعنی این که هر مهاجرتی ضرورتن پناهنده‌گی نیست اما هر شکل از پناهنده‌گی، خود یک نوع مهاجرت است.

مهم‌ترین عامل مهاجرت به صورت پناهنده‌گی در طول تاریخ انسان، عامل جنگ بوده است. همواره با شعله‌ورشدن شعله‌های جنگ، مردم بی‌دفاع و مظلوم منطقه‌ی جنگ‌زده، بل‌اجبار خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده، یا آواره‌ی دیگر مناطق کشور خویش شده و یا به سرزمین‌های دیگر پناهنده شده‌اند. به گزارش کمیساری‌ای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، در نیمه‌ی اول سال ۲۰۱۴ نزدیک به ۶۰ میلیون نفر در سراسر جهان به دلیل وجود جنگ از شهر و یا کشور خود گریخته‌اند.

اما پدیده‌ی پناهنده‌گی در تعریف امروزی‌اش، به دوران پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد.

پس از پیروزی شوروی سوسیالیستی بر آلمان نازی و پایان جنگ جهانی دوم و به تبع آن حل‌شدن مسئله‌ی سهم‌خواهی آلمان در رقابت‌های امپریالیستی، تضاد میان اردوگاه سوسیالیسم و دول امپریالیستی اوج می‌گیرد و در این راستا دول امپریالیستی غربی با دمیدن بر بوق‌های تبلیغاتی خود سعی می‌کنند با فریب‌دادن مردم در کشورهای سوسیالیستی، آنان را به عنوان پناهنده، به کشورهای غربی بکشانند. دولت آلمان غربی به عنوان اولین دولت غربی در این مسیر پیش‌قدم شده و در ماده ۱۶ قانون اساسی خود در سال ۱۹۴۹، آلمان را پناه‌گاه تمام کسانی اعلام می‌کند که به دلیل عقائد سیاسی، نگران جسم و جان‌شان هستند و در پاراگراف دوم این ماده می‌نویسد: "افراد مورد پی‌گرد سیاسی از حق پناهنده‌گی بهره‌مند می‌شوند."



پناهجویان حتی حاضر به ماندن در اتریش هم نیستند و عازم آلمان می‌شوند!

بخش مرتب اخبار مربوط به آواره‌گان از یک سو و اخبار برنامه‌ها و تصمیمات دول پناهنده‌پذیر از سوی دیگر، توسط رسانه‌های امپریالیستی، همه‌گی حکایت از یک سیاست ازپیش‌تعیین‌شده در مورد این موج بزرگ آواره‌گان و تشویق آنان به پناهنده‌گی دارند. دولت آلمان اعلام می‌کند که تا ۸۰۰ هزار نفر پناهجو را می‌تواند بپذیرد و صدراعظم‌اش، آنگلا مرکل، در ماه سپتامبر می‌گوید که از سال آینده به هر پناهجو در آلمان ۶۷۰ یورو در ماه پرداخت خواهد شد و در ماه اکتبر، در مسافرت‌اش به ترکیه از آمادگی آلمان برای پذیرش پناهجویان بیشتری خبر می‌دهد!

در ماه سپتامبر دولت فرانسه آمادگی خود را برای پذیرش ۲۴ هزار نفر پناهجو اعلام می‌کند و دولت سوئیس نیز با این که عضو اتحادیه‌ی اروپا نیست، ولی برای پذیرش پناهجویان اعلام آمادگی می‌کند!

اما بل‌آخره مشخص می‌شود که تمام این دل‌سوزی‌های سران دول امپریالیستی برای این آواره‌گان، اشک تمساحی بیش نبوده و این جنایت‌کاران فقط درصدد کشاندن آواره‌های سوری به خارج از مرزهای این کشور و تخلیه‌ی آن از نیروی جوان و معترض‌اش می‌باشند، چرا که هنوز نتوانسته‌اند نظم مورد نظر خویش را هم‌چون افغانستان در این کشور برقرار نمایند. در همین رابطه، لازم به ذکر است که سیاست‌های تخریبی و سرکوب‌گرانه‌ی امپریالیست‌ها در کشورهای مختلف تاکنون به عینه نشان داده است که امپریالیست‌ها و ایادی داخلی‌شان در هر کشور وابسته، تا آن‌جا که بتوانند بخش وسیعی از نیروهای مخالف خویش را با سرکوب، زندان و اعدام حذف می‌نمایند و با حاکم‌نمودن جو پلیسی و خفقان شدید، باقیمانده‌ی این نیروها را نیز یا در داخل آن کشور و یا با گشودن درب‌های کشورهای متروپل به روی آنان پاسیف می‌نمایند. یکی از نمونه‌های زنده و روشن آن نیز جامعه‌ی ایران و تاریخ سی‌واندی سال اخیر آن در این خصوص است.

همان‌طور که در فوق اشاره شد، از آن‌جا که امپریالیست‌ها نظم مورد نظر خویش را در افغانستان ایجاد نموده‌اند، اینک روزنامه‌ی "فرانکفورتر آلگماینه" روز یک‌شنبه ۲۵ اکتبر سال جاری می‌نویسد که دولت آلمان قصد دارد بیش‌ازپیش پناهجویان افغانی را که تقاضای پناهنده‌گی‌شان رد شده است، به افغانستان بازگرداند.

در همین راستا "توماس دی‌میزیور"، وزیر کشور آلمان می‌گوید: ↓

آن‌جا هم راهی دیگر کشورهای اروپائی می‌شوند؟! و چرا تا دیروز پلیس ضدخلفی یونان که بسیاری از آواره‌گان را در مرزهای این کشور مورد اصابت گلوله قرار می‌داد، اکنون به یاری این آواره‌گان می‌شتابد و با به‌کارگیری کشتی و اتوبوس و ترن، شرایط نقل‌وانتقال آنان را به شمال یونان فراهم می‌سازد؟! و یا چه‌گونه شد که از ماه ژوئیه ۲۰۱۵ به پخش اخباری پرداختند که مرزهای شرقی اروپا شاهد سیل عظیمی از آواره‌گانی شده است که با عبور از کشورهای گوناگون تلاش می‌کنند تا خود را به آلمان یا سوئد برسانند؟

در همین راستا رهبران دول اروپائی نیز بدون این که توضیح بدهند که چرا تا دیروز می‌گفتند اروپا پر شده است و ظرفیت پذیرش سیل مهاجرین را ندارد، اینک به ناگهان "طرف‌دار" و "مدافع" این آواره‌گان و حق پناهنده‌گی‌شان شده‌اند تا جائی که قراردادهای "شنگن" و "دوبلین"‌های ۱ و ۲ و ۳ خودشان را که به عنوان موانعی بر سر راه پناهنده‌گان وضع کرده بودند، هم‌چون زباله‌ای نادیده بگیرند و آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان در ۶ سپتامبر ۲۰۱۵ در گفت‌وگو با خبرنگاران آلمانی بگوید که در حال حاضر کل سیستم پناهنده‌گی در اتحادیه‌ی اروپا "ناکارآمد" شده است و راه‌آهن سراسری آلمان را با به‌کارگیری قطارهای ویژه و افزایش پرسنل ایستگاه‌های قطار در خدمت جابه‌جائی پناهجویان قرار بدهد.

اکثریت این آواره‌گان پناهجو خواستار رساندن خود به آلمان هستند. هنگامی که این انسان‌ها خانه و کاشانه‌ی خود را از دست می‌دهند و به جست‌وجوی مکان دیگری برای ادامه‌ی زندگی برمی‌آیند، که طبق آخرین آمار کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهنده‌گان، در نیمه‌ی اول سال ۲۰۱۵ نزدیک به سه هزار نفر جان خود را در این راه از دست داده‌اند، کاملن طبیعی است که بهترین مکان را جهت ادامه‌ی زنده‌گی انتخاب کنند و اگر به اروپا می‌آیند، مرفه‌ترین کشور اروپائی یعنی آلمان را انتخاب کنند. ولی در این میان، یوهانامیکل لایتنر، وزیر کشور اتریش خود را به نفهمی زده و می‌گوید که "از نظر من قابل‌فهم نیست که چرا در کشورهای بالکان هیچ درخواست پناهنده‌گی داده نمی‌شود، در حالی که این کشورها امن هستند." این مزدور شرکت‌های امپریالیستی اتریشی به خوبی می‌داند که کشورهای حوزه‌ی بالکان، در نتیجه‌ی سیاست‌های غارت‌گرانه‌ی امپریالیست‌های غربی و از جمله اتریش، آن‌چنان با مصائب اقتصادی و اجتماعی مواجه‌اند که به هیچ وجه توانائی پذیرائی از این سیل آواره‌گان را ندارند و وی باید قبل از هر چیز به مغزش فشار بیاورد تا شاید بفهمد که چرا بیش‌تر این



کشورها و با نعره‌های ظاهرن بشردوستانه اعلام کنند که پذیرش این تعداد پناهجو، هزینه‌ی بسیاری را برای‌شان ایجاد کرده است!! بنابراین، پس از به‌کارگیری انواع و اقسام بهره‌کشی‌ها از خلق‌های مظلوم جهان و سرکوب اعتراضات برحق آنان و برافروختن آتش جنگ در مناطق مختلف جهان توسط شرکت‌های امپریالیستی و دول حامی‌شان، اینک نوبت به آواره‌گانی که قربانی مستقیم همین جنگ‌های امپریالیستی هستند، رسیده است که با بازیچه قراردادن‌شان، به پیش‌برد سیاست‌های غارت‌گرانه، سرکوب‌گرانه و استثمارگرانه‌ی خویش هم در جوامع متروپل و هم در جوامع پیرامون ادامه بدهند. وظیفه‌ی نیروهای آگاه و انقلابی‌ست که ضمن افشاگرهای نظری، به سازمان‌دهی انقلابی توده‌ها براساس شرائط و منطبق با آن اقدام نمایند و سد راه امپریالیست‌ها و سیاست‌های به‌غایت ضدخلقی آنان چه در کشورهای پیرامون و چه در کشورهای متروپل گردند.

### موقعیت و موانع جنبش‌های اعتراضی

ادامه از صفحه ۱

برای دستیابی به حقوق پایمال شده، بی‌ثمر و هزینه‌پرداز است. نظام در پی تعرض، و در پی بقای خود است و در مقابل، اعتراضات و مبارزات اصناف و قشرهای متفاوت جامعه، پراکنده، کم‌دامنه و بی‌ارتباط با یک‌دیگر دارند به‌مقابله با سیاست‌های تعیین شده‌ی نظام و مدافعین آن می‌پردازند. شکی در آن نیست که موقعیت جامعه، موقعیت اعتراضی‌ست و مردم از تحمیل سیاست‌های استثمارگرانه‌ی سردمداران نظام کلافه‌اند.

دهه‌هاست که روند اقتصادی - سیاسی جامعه، یک‌سویه شده است و میلیون‌ها انسان دردمند، دارند بار بجران نظام سرمایه‌داری وابسته‌ی ایران را به‌دوش می‌کشند. به‌طور یقین این جامعه و مناسبات دل‌بخواهی محرومان نیست، به‌همین دلیل، مردم خواهان تغییر اوضاع ناهنجار زندگی خویش‌اند. اعتراضات متعدد کارگران بر سر اخراج‌های بی‌رویه، مبارزه برای دستیابی به حقوق‌های معوقه، نارضایتی زنان، مقابله دانشجویان با سیاست‌های پلیسی درون دانشگاه‌ها، بیکاری و بیکارسازی روزانه، گسترش فقر و فحشاء و کودکان کار و خیابانی، وجود ۱۰ میلیون حاشیه‌نشین شهرهای کشور، ۲۰۰ هزار کارتن خواب - و آن‌هم - در منطقه‌ی یک ↓

"افغان‌ها دومین گروه بزرگ پناهجو را بعد از سوری‌ها تشکیل می‌دهند. این اصلاً قابل قبول نیست؟" و از جوانان افغان پناهجو می‌خواهد که در "کشورشان بمانند و کشورشان را از نو بسازند." (بی بی سی، ۲۸ اکتبر ۲۰۱۵).

به همین ترتیب روزنامه‌ی آلمانی‌زبان "بیلد" نیز روز چهارشنبه ۲۱ اکتبر امسال می‌نویسد که دولت آلمان برای بازگرداندن پناهجویانی که تقاضای پناهندگی‌شان در این کشور رد شده از هوایمماهای ترابری نظامی این کشور (ترانسال) استفاده خواهد کرد و خلبانان ارتش را هم به خدمت خواهد گرفت.

این مزدور شرکت‌های امپریالیستی آلمان توضیح نمی‌دهد که چرا فقط جوانان پناهجوی افغان باید "در کشورشان بمانند و کشورشان را از نو بسازند"، ولی جوانان سوری نباید در کشورشان بمانند و با مزدوران امپریالیسم هم‌چون "داعش" و غیره بجنگند و "کشورشان را از نو بسازند"! جنگ جاری در افغانستان چه تفاوتی با جنگ در سوریه دارد که جوان افغانی می‌تواند در افغانستان بماند، ولی جوان سوریایی نمی‌تواند؟! آیا انتحاری‌های دست‌ساز امپریالیسم در افغانستان کم‌تر از موشک‌های ساخت امپریالیسم در سوریه قربانی می‌گیرد؟!

این روزها، موضوعاتی که رسانه‌های امپریالیستی را انباشته است یکی اخبار حاکی از موافقت و مخالفت مردم این کشورها با آمدن پناهجویان است و دیگری خبرهای مربوط به درگیری پناهجویان از ملیت‌های مختلف با یکدیگر در کمپ‌های پناهنده‌گی می‌باشد و بدین ترتیب تضادهای اصلی این جوامع را به سوی تضادهای جعلی و غیرواقعی هدایت می‌کنند.

علاوه بر این‌ها، هنوز آب دریای مدیترانه بر تن این آواره‌گان مظلوم خشک نشده، رهبران دول امپریالیستی اروپا در صدد تنظیم قوانینی هستند که هر چه سریع‌تر این آواره‌گان به‌جان‌آمده را وارد بازار کار بکنند و بدیهی است که با ژست‌های انسان‌دوستانه، این آواره‌گان را در شرائط بسیار بدتری از کارگران اروپایی به کار خواهند گمارد.

کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهنده‌گان اعلام کرده است که در سال جاری بیش از نیم‌میلیون پناهجو وارد اروپا شده است و پیش‌بینی می‌شود که تا پایان سال، این رقم به یک‌ونیم میلیون نفر نیز برسد؛ واقعه‌ای که پس از کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۵۱ سابقه نداشت است و بدین ترتیب بهانه‌ی جدیدی به دست رهبران دول امپریالیستی خواهد افتاد که با حذف مزایای اجتماعی مردم این



با تأخیر بیش‌تری روبرو خواهد شد. نمونه‌های زنده‌ی چنین سیاست‌خانه خراب‌کنی را می‌توان در منطقه‌ی خاورمیانه رویت نمود. تخریب، یکی پس از دیگری دارد از هم پیشی می‌گیرد، از یک‌سو، آماده‌گی مردم برای تغییر اوضاع ناهنجار زندگی‌شان، زنده، به روز و دائمی‌ست، و از سوی دیگر، ناآماده‌گی جنبش‌های روشن‌فکری و دیگر مدافعین مردم هم، هم‌چنان زنده، دائمی و به رویه و به خصیصه‌ی پذیرفته شده‌ی شان تبدیل گردیده است.

پُر واضح است که عامل وضعیت غم‌انگیز زندگی و معیشت مردمی و هم‌چنین موانعی اصلی جامعه‌ی پیش‌رونده، نظام‌های سرمایه‌داری‌ای، هم‌چون نظام جمهوری اسلامی‌ست؛ پُر واضح است که این نظام‌ها آمده‌اند و آمده‌اند، تا با موانع‌تراشی‌های صد چندان برای توده‌های ستم‌دیده، منفعت حاکمان و طبقه‌ی سرمایه‌داری را حفظ نمایند؛ متعاقباً پُر واضح است که، کم‌ترین توقع و انتظاری فراتر از آنچه تاکنون، نظام جمهوری اسلامی در برابر خواسته‌های بنیادی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده انجام داده است، نیست. در حقیقت جمهوری اسلامی را برای سرکوب جنبش‌های رادیکال مردمی بر سر کار گمارده‌اند و به‌حق، جنایت‌کاری‌های سردمداران رژیم را نمی‌توان در چند دهه‌ی حاکمیت‌شان، به‌طور دقیق و تماماً به تصویر کشید. سران نظام بردوام‌اند، به این دلیل که سیاست سرکوب را در سر لوحه‌ی وظایف خود قرار داده‌اند؛ بر سر کارند، به این دلیل که، خلاء و شکاف بس عظیمی بر فضای سیاسی جامعه‌ی ایران حاکم گردیده است. به بیانی روشن‌تر، به‌دلیل فقدان تشکلات سازمان‌یافته‌ی کمونیستی در درون و آن‌هم در زمان تعرضات بی‌وقفه‌ی نظام، سران جمهوری اسلامی راه، در مقامی قرار داده است، تا موقعیت رشد یابنده‌ی جنبش‌های اعتراضی را به‌سوزاند؛ جنبش‌ها و اعتراضاتی که تاکنون، فرصت‌های بی‌شماری را - و بنا به دلائل متفاوت - از دست داده‌اند و به‌طور قطع، تداوم آن می‌تواند، مسیر جامعه‌ی ایران را، به مسیر، جوامع‌ای هم‌چون، افغانستان، عراق، لیبی و سوریه و غیره سوق دهد.

در هر صورت اوضاع سیاسی جامعه‌ی ایران تعریف آن‌چنانی ندارد و بی دلیل هم نیست که راست‌ها و مخالفین درونی نظام جمهوری اسلامی، دارند ریاکارانه خود را در رکاب مدافعین مردمی قرار می‌دهند، تا افکار عمومی را به مسیر خودخواسته‌ی شان سوق دهند؛ راست‌ها و مخالفینی که هر یک و به سهم خود، بر بار معضلات و مشکلات توده‌ها افزوده‌اند و دارند، به‌عنوان سوپا ↓

تهران را می‌توان از زمره سیاست‌های خانه خراب‌کنی دانست، که سران نظام به میلیون‌ها انسان رنج‌دیده حقته نموده‌اند.

بی تردید ابعاد ناهنجارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در زیر سلطه‌ی نظام جمهوری اسلامی، بسیار بسیار، فراتر از موارد فوق است. پرونده‌ی جنایت‌کاری‌های سردمداران نظام هم، پیرامون مطالبات ابتدائی میلیون‌ها انسان درون جامعه، بسیار قطور می‌باشد و اما آن‌چه پیداست، آن است که مردم به شدت مخالف سیاست‌های سرکوب‌گرایانه‌ی نظام‌اند و به سهم خود و هر از چند گاهی، به‌منظور بازستانی مطالبات دیرینه‌ی شان، به‌مقابله با حاکمان برخاسته‌اند. اعتراضات گسترده و وسیع زنان در اوان بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی، اعتراضات و اعتصابات بی‌وقفه و روزانه‌ی کارگران، جنبش گسترده و مسلحانه‌ی ترکمن‌صحرا و کردستان در چند ساله‌ی آغازین حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، مقابله و رو در رویی دانشجویان و آن‌هم در تقابل با "انقلاب فرهنگی"، ایستاده‌گی و درگیری خونین مردم در برابر افزایش بنزین و به تبعی آن، آتش زدن پمپ بنزین‌ها و صدها مورد از این دست تظاهرات و خیزش‌ها، نشان‌دهنده‌ی افکار درونی و هم‌چنین نمایان‌گر پی‌گیری خواست واقعی میلیون‌ها توده‌ی ستم‌دیده از سردمداران رژیم جمهوری‌ست؛ اعتراضاتی که جدا از به تقلاء و به مخمضه‌ی انداختن سران نظام، در بطن خود حامل فرصت‌سوری‌ها و سوءاستفاده‌های مدافعین و حامیان نظام سرمایه‌داری هم بوده است.

البته لازم به تاکید است که اوضاع در هم ریخته‌ی سیاسی - اقتصادی، مختص جامعه‌ی ایران نه‌بوده و نمی‌باشد و تمامی نظام‌های سرمایه‌داری سرتاسر جهان، با بحران، با تنش و با رو در رو شدن جنبش‌های اعتراضی و حق‌طلبانه مواجه‌اند. بر این اساس موقعیت جهان سرمایه‌داری، به تار موئی بند است و به‌موازات آن، نمادهای آماده‌گی اعتراضی میلیادرها انسان را هم می‌توان، در همه‌جا و بویژه در جامعه‌ی ایران به‌عینه مشاهده نمود. دهه‌هاست که اعتراض و نارضایتی مردم، به شاخصه‌های دنیای کنونی تبدیل گردیده است و هم‌چنین، با صراحت تمام می‌توان اعلام نمود که دهه‌هاست، جنبش‌های اعتراضی نه در عرصه‌ی ذهنی، بل در عرصه‌ی عملی، با موانعی جدی‌ای رو در رو می‌باشند، قطعاً تا زمانی که، موانعی عملی در برابر کارگران، زحمت‌کشان و دیگر ستم‌دیده‌گان بر چیده نه‌شود، نه تنها محرومان به حقوق دیرینه‌ی خود دست نخواهند یافت، بلکه زندگی‌شان تباه‌تر، و انجام انقلاب

تعرض، جوهر سیاست پروتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



## موقعیت انقلابی و نقش پیشاهنگ کمونیست (۲)

ادامه از صفحه ۱

ناگفته نماند که با تکامل سرمایه داری و ورود آن به مرحله ی امپریالیسم، از یک سو با غارت و چپاول و استثمار شدید کشورهای تحت سلطه اصطلاحاً تضادهای متروپل تعدیل یافته و به این ترتیب مسئله ی انقلاب در متروپل علارغم توسعه یافته گی و رشد بیش تر نیروهای مولده در این جوامع به تعویق انداخته شده است و از سوی دیگر شرایط عینی انقلاب را به طور کلی در کشورهای تحت سلطه آماده نموده و این جوامع را علارغم توسعه نیافته گی شان به مراکز انقلاب تبدیل نموده است.

به هر حال یکی از نکات بی اندازه مهمی که با آماده شدن شرایط عینی انقلاب در دستور قرار می گیرد، حل مسئله ی انقلاب است. در واقع با مهیا شدن شرایط عینی، جامعه به دوران انقلاب می رسد و همین امر به نوبه ی خود موجب پیدایش نماینده گان سیاسی توده های استثمارشونده شده و آن ها هستند که به دنبال چاره جوئی گشته و به اشکال مختلف سعی در پی نهادن سنگ بنای انقلاب می نمایند. مسلماً از بین این نماینده گان سیاسی، آنکه تحلیل و عمل اش منطبق تر با شرایط خاص جامعه و آکنده از صداقت باشد، آنکه دارای استراتژی و تاکتیکی انقلابی باشد، بقاء و گسترش یافته، سکان انقلاب را در دست گرفته و در پیوند با توده های کار و زحمت، حل مسئله ی انقلاب را به پیش خواهد برد.

در تاریخ معاصر جنبش کمونیستی ایران، افراد، نیروها و جریاناتی بوده و متأسفانه هنوز هم هستند که به غلط تصور می کنند که موقعیت انقلابی همان شرایط عینی انقلاب است. اینان زمان وقوع انقلاب را با پروسه ی تکوین آن اشتباه می گیرند. اگر قرار بود که این همان باشد یعنی شرایط عینی همان موقعیت انقلابی باشد، دیگر چه نیازی و اصولاً چه ضرورتی بر وجود و حضور فعال پیشرو در عرصه ی مبارزاتی جامعه و نقش برجسته ی او به عنوان عنصر آگاهی دهنده و سازمانده می بود..

در این جا بایستی توجه داشت که از نظر تاریخی، جامعه ی جهانی با پیدایش عصر جدید (سرمایه داری کلاسیک) تا دوران معاصر و مقطع کنونی (دوران امپریالیسم) به جز دوره ای کوتاه پس از انقلاب کبیر اکتبر (۳)، به دو دسته تقسیم می گردد. یکی تعداد قلیلی کشورهای متروپل و دیگری خیل عظیم جوامع پیرامونی که همگی به تواتر تحت سلطه ی همه جانبه ی کشورهای متروپل قرار گرفته اند.

اطمینان طبقه ی سرمایه داری نقش آفرینی می نمایند. به دیگر سخن، و علی رغم ادعاهای واهی راست ها و دولت های رنگارنگ، ماشین سرکوب نظام جمهوری اسلامی هم، نه تنها از حرکت خود باز نایستاده، بلکه بر شتاب و بر سرعت خود افزوده است. این نظام، نزدیک به ۴ دهه ی حاکمیت اش، نشان داده است که، به هیچ صراطی مستقیم نیست، زبان و منطق اش، زور و مثله نمودن بدن های مخالفین نظام می باشد، طبعاً در چنین مناسبات و نظامی، طرح و بیان هرگونه مبارزه ی قانونی، و یا طرح شعارهای مستقل کارگری و دیگر نهادها و ارگان های وابسته به مردمی، پوچ، نادرست و انحرافی ست؛ هم چنین به اثبات رسیده است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، هیچ یک از نهادها و ارگان های مستقل، خلاف ارگان ها و نهادهای علم شده از جانب خودی ها را، نه تنها به رسمیت - نه شناخته و - نمی شناسد، بلکه با شدیدترین شکل ممکن، به قلع و قمع آن ها - پرداخته و - می پردازند.

بنابراین، طرح شعارهای ناممکن و غیر عملی، هزینه ها را بالاتر خواهد برد و تبلیغ بیش از این، آن ها، به معنای گوشت دم توپ قرار دادن عناصر رادیکال و مبارز است. ناگفته نماند که نظر بر آن نیست، تا طبقه و یا اقشار متفاوت را، دعوت به مبارزه ی مخفی و یا غیر علنی نمود، بلکه جان کلام در آن است، تا نماینده گان سیاسی و پیشروان طبقه و اقشار متفاوت انقلابی، با اتخاذ اشکال صحیح و کارساز مبارزاتی، جنبش های اعتراضی را - و آن هم متناسب با قانون مندی های حاکم بر جامعه - به مسیر پیش رونده و هدفمند سازمان دهند؛ اشکال و تاکتیک های مبارزاتی که، هم زمینه های شناسائی و سرکوب را محدود و محدودتر نماید، و هم بر ضمانت رشدیابی مبارزات کارگری - توده ای بی افزاید. تنها در پرتو اتخاذ چنین تاکتیک و انتخابی ست که فضای جامعه تغییر، و هم چنین چرخه ی سیاست، به سمت منافع ی میلیون ها انسان دردمند به حرکت در خواهد آمد.

### شباهنگ راد

هرگونه نقش، ولی در تسریع پروسه ی آماده سازی شرایط ذهنی و به کمال رساندن آن با عمل انقلابی خویش نقش تعیین کننده و بسزائی می تواند داشته باشد.

گرچه موقعیت انقلابی بدون وجود و حضور مادی و فعال پیشرو انقلابی نیز امکان شکل گیری خودبخودی، البته در یک گستره ی زمانی ی طولانی تر را دارد، اما اگر قرار باشد که به انقلاب منجر شود و نتیجه و ثمره ی آن در راستای تأمین منافع استثمارشده گان باشد، این امر مهم در عصر کنونی منوط به وجود پیشاهنگ کمونیست و فعالیت انقلابی آن است. به گواه تاریخ، همان گونه که جنبش های خود به خودی محکوم به شکست هستند، به همان میزان نیز موقعیت های انقلابی خودبه خودی (۶) محکوم به شکست می باشند.

همان طور که پیش تر گفته شد هر موقعیت انقلابی لزوماً به انقلاب منتهی نمی شود، مگر با حضور فعال و از جان گذشته گی توده ها و پیشاهنگ انقلابی. در تأکید مجدد بر نقش پیشاهنگ در رشد شرایط ذهنی انقلاب بایستی بگوئیم که اصولاً برای این که توده های کارگر و زحمتکش از یک سو به جریان مبارزه کشانده شده و در بطن آن به قدرت تاریخی خویش پی ببرند و از سوی دیگر در مدت زمانی کوتاه تر به آن نقطه ای برسند که دیگر نخواهند به شکل سابق استثمار شده و زندگی کنند، لازم است که سازمانی پیشرو متشکل از انقلابیون حرفه ای کمونیست وجود داشته باشد.

روند و چگونگی پیدایش پیشاهنگ واقعی کمونیست، شکل و ساختار سازمانی آن در شرایط متفاوت جوامع مختلف الزاماً به گونه ی یکسان نیست. در جایی از ابتدا به صورت حزب و جایی دیگر به شکل گروه، سازمان و نهایتاً حزب، در جایی با ساختار صرفاً سیاسی و در جایی دیگر با ساختار سیاسی - نظامی خود را بمنصه ظهور رسانده است.

اما از نظر ساختار تشکیلاتی، قوانین محرز و یکسانی بر همه ی آن ها بایستی حاکم باشد. این قوانین و شالوده های اداری - تشکیلاتی یکسان چیزی جز اصول سانترالیسم دموکراتیک نمی تواند باشند. رعایت این اصول و کاربرد عملی آن ها در سطح تشکیلات به مثابه دموکراسی درون تشکیلاتی، بستگی به میزان شناخت، جدیت، صداقت و حقانیت کمونیستی گروه ها، سازمان ها و احزاب دارد و در عین حال معیار و محک خوبی در رابطه با شناخت آنان و میزان جدیت، صداقت و سلامت فکری و تشکیلاتی شان به خصوص آن هایی ست که داعیه ی پیشاهنگی طبقه ی کارگر را دارند.

اینک به اختصار می پردازیم به برخی از عمده ترین تفاوت های موجود بین پروسه ی تکوین شرایط ذهنی و موقعیت انقلابی در جوامع متروپل و جهان تحت سلطه. اگر موقعیت انقلابی و شرط ذهنی آن به عنوان مثال در یک جامعه ی متروپل همچون آلمان یا روسیه ی اوائل قرن بیستم، بر اثر یک رشته مبارزات اساساً اقتصادی و سیاسی و وجود سازمان پیشرو متشکل از انقلابیون حرفه ای به تدریج شکل می گیرد و نهایتاً خود را به طرز ملموس و انفجاری در سیمای قیام (های) قهرآمیز شهری کارگران و زحمتکشان نشان می دهد، اما در کشورهای تحت سلطه با چنین روندی نمی توانیم روبرو باشیم. چرا که بر اثر حاکمیت دیکتاتوری عنان گسیخته، هوشیاری روزافزون ارتجاع داخلی و بین المللی و نبود ارگان های مبارزه ی کلاسیک اقتصادی - سیاسی در این جوامع، امکان انجام آن رشته مبارزات اساساً اقتصادی و سیاسی که بتواند به تدریج شرایط ذهنی را آماده کرده و انرژی انقلابی توده ها را آن هم به شکل انفجاری به میدان آورد، وجود ندارد.

## پویان گیری

ادامه در شماره بعد

در عصر سرمایه داری کلاسیک، جوامع پیرامونی عموماً مستعمره و دارای نظام فئودالی بودند. اما در دوران امپریالیسم، این جوامع رفته رفته به صورت نیمه مستعمره - نیمه فئودال درآمد و نهایتاً در اواسط قرن بیستم با برقراری سیستم سرمایه داری کمپرادور عمدتاً به کشورهای به ظاهر مستقل، اما در واقع عمیقاً وابسته و تحت سلطه تبدیل گشتند. وابستگی این کشورها به متروپل دارای ابعاد وسیع و همه جانبه ی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ست. در بین این وابستگی ها از مهم هم تر، تعیین کننده تر و پایدارتر وابستگی اقتصادی ست.

اقتصاد این جوامع با برقراری سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به جزئی ارگانیک از اقتصاد جهانی سرمایه تبدیل گشته (۴)، و رژیم سیاسی و هیئت حاکمه هم صرفاً در حد یک کارگزار و حافظ منافع امپریالیسم است و بس. این بدان معناست که شمشیر داموکلس امپریالیست ها نیز بر فراز گردن این دول دست نشانده و مزدور همواره در اهتزاز است، که گاهی ناچاراً بر اثر فشار از پائین همچون نمونه ی سال ۵۷ در ایران (۵) و گاه به خاطر تضادهای فی مابین، منافع بلند مدت و پیشبرد طرح ها و سیاست های نواستعماری خاص از بالا همچون عراق و افغانستان در سال های اخیر، تعویض و قربانی کردن سگ های زنجیری را برای اربابان شان ضروری و لازم می سازد.

وابستگی سیاسی را طی یک انقلاب سیاسی از پائین می توان از بین بُرد، اما وابستگی اقتصادی، نظامی و فرهنگی را تنها با یک انقلاب اجتماعی می توان نابود ساخت. ضمناً بایستی توجه داشت که به هر حال یک انقلاب اجتماعی نیز با تسخیر قدرت سیاسی یعنی با انجام انقلاب سیاسی آغاز می گردد و در صورت عدم تعمیق انقلاب سیاسی به یک انقلاب اجتماعی تمام عیار، حتا از بین رفتن وابستگی سیاسی مورد اشاره در فوق نیز صرفاً به عنوان یک نوع گسست مقطعی در این نوع از وابستگی محسوب شده و صرفظرف از این که چه نیروی در مسند قدرت قرار گرفته باشد، دیر یا زود مجدداً به بازگشت ارتجاع خواهد انجامید. تجربیات تاریخی به خوبی نشان داده اند که در چنین حالتی، ارتجاع امپریالیستی بسیار هارتر و عنان گسیخته تر از قبل ظهور کرده و کشتار و اختناق هر چه وسیع تر و همه جانبه تری را بر فضای سیاسی - اجتماعی جامعه اعمال و تحمیل می نماید.

یکی از فرق های اساسی بین انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی دقیقاً در این است که اولی با تسخیر قدرت سیاسی به اتمام می رسد و دامنه ی آن محدود به رونمای جامعه است، ولی دومی پس از تسخیر قدرت دولتی، یک دگرگونی همه جانبه ی زیربنائی و رونبائی را در کلیه ی ارکان جامعه به بار می آورد. تفاوت دیگر آن ها این است که اگر چه هر دو قابلیت بازگشت به گذشته را دارا می باشند، اما این امر برای اولی حتمی و برای دومی در حد یک امکان مطرح است. این امکان را با دخالت عملی و دائمی توده های کارگر و زحمتکش در همه ی عرصه های اداره ی یک جامعه می توان به امری اجتناب پذیر، اگر نگوئیم محال، تبدیل نمود. به هر حال تقسیم بندی فوق و توجه دقیق به آن، در بحث شناخت شرایط عینی و ذهنی انقلاب و بخصوص تبیین موقعیت انقلابی در هر یک از این جوامع حائز اهمیت بسیار است. تکوین موقعیت انقلابی در جوامع متروپل متفاوت با کشورهای پیرامونی ست. در بخش پایانی این نوشتار سعی خواهد شد که به این تفاوت ها تا اندازه ای که در این مجال میسر باشد، پرداخته و حداقل فرسفل های آن مشخص گردد.

## شرایط ذهنی انقلاب، پیشاهنگ انقلابی و نقش آن: شکل گیری

شرایط عینی انقلاب در واقع زمینه و سرآغاز فراهم شدن شرایط ذهنی انقلاب است و اساساً موجودیت و نقش پیشاهنگ کمونیست نیز در همین مقطع ضروری، پدیدار و کارساز می گردد. بنابراین در این مجموعه بایستی گفت که پیشرو در پیدایش شرایط عینی انقلاب فاقد





**جاودان باد خاطره‌ی تابناک شهدای آبان و آذر ماه چریک‌های فدائی خلق ایران!**



**خجسته باد نودو هشتمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر!**

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشر به می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:  
Post: Postbus 10492  
1001 EL Amsterdam, Nederland  
TEL.: +31 624 797 133  
E-Mail: pouyan@19bahman.ne  
Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارانده‌ی هر گونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظائفمان یاری رسانید.

**به مناسبت یکصد و نود و نهمین سالگرد تولد فردرک انگلس، آموزگار و رهبر کبیر پروتاریای جهان: (۲۸ نوامبر ۱۸۲۰)**



**در گرامی داشت خاطره‌ی اوژن بوآتیه، سراینده سرود انترناسیونال: (۸ نوامبر ۱۸۸۷)**



**۱۶ آذر، روز دانشجو گرامی باد!**

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!